

مجلس نهم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَيَّئَتْ قَدْ أَعْطَانِي؛^۱ «چه بسیار از بخشش های گوارایی که به ما داده ای!»

معنای هنیء

دیدید بعضی اوقات که خسته هستیم، هوا هم خیلی خیلی گرم است، و تشنگی هم این قدر شدید است که می خواهد ما را از پا در بیاورد - نمی دانم برای شما چنین حالی پیدا شده یا نه؟ ممکن است برای کسی یک چنین حالی پیدا نشود ولی برای من کراً پیش آمده است؛ در بعضی از سفرهای فصل تابستان، یک تشنگی های خیلی خیلی زیاد، تا حدی که می خواهد انسان را از پا در بیاورد! - آن وقت اگر در این حال کسی یک کاسه آب یخ به انسان بدهد، این آب یخ را که انسان می خورد، چه اثری روی آن تشنگی او می گذارد؟! و در آن حال، چقدر این آب برای او گوارا است! این آبی که حیات بخش است؛ یعنی معادل با زندگی است و به انسان زندگی می دهد. این را می گویند: هنیء و گوارا. چه بسیار از این قسم بخشش هایی که خدا به انسان کرده است! مرض هایی داشتیم تا سر حد موت، برگردانده است؛ گرفتاری هایی داشتیم که به بن بست برخورد می کردیم، باز کرده است؛ راه و روشی که انسان داشت و یک راه و روش خطرناکی بود و اگر در آن راه و روش می ماند مسلماً اهل معصیت و اهل زندقه و اهل کفر بود، خدا راه را تغییر داد و انسان را در صراط عدالت و ایمان قرار داد. همه اینها نعمت های خداست و گواراست؛ یعنی بر روح می نشیند. وقتی راه معصیت بسته شد و به راه طاعت تبدیل شد، این طاعت برای او گوارا است؛ چون طاعت با روح انسان مناسبت دارد. مثل قبیته و حریره ای که انسان اول افطار می خورد. اول افطار شیری داغ می کنند و حریره ای درست می کنند؛ اول افطار

^۱الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

برای انسان نان خشک با جوز قند^۱ نمی آورند که دندان‌ش دوتا شود و یا گلوی انسان را بگیرد! طاعت هم با روح انسان مناسبت دارد، یعنی غذایی است راحت‌الحلقوم؛ اما معصیت حکم چیزهایی دارد که گلو را می خراشد و پاره می کند.

چه بسیار از بخشش‌های گوارایی که خدا در مدّت عمر به ما داده است! از آن وقتی که متولد شدیم تا به حال، شب و روز، به صورت‌ها و کیفیات مختلف، در این نعمت‌ها و بخشش‌ها هستیم. و آدم نمی فهمد چیست و اصلاً دارد از کجا می آید! واقعاً نمی فهمد‌ها!

امروز بیست و یکم ماه رمضان بود، و من در خودم احتمال نمی دادم بتوانم ماه رمضان صحبت کنم؛ نه شب و نه روز. آن وقتی که روزه نمی گرفتیم هم حال مساعد نبود و قوه نداشتیم؛ حالا که ماه رمضان است و روزه هم می گیریم، داریم صحبت می کنیم و خسته هم نمی شویم و از پا هم در نمی آییم! خودمان هم تعجب می کنیم! من امروز روی منبر تقریباً یک ساعت و بیست دقیقه صحبت کردم! بعد از اینکه مرشد اکبر خواند، من دیدم یک چنین قوه‌ای دارم که اگر این مقدار بخواهم صحبت کنم، حاضرم! درحالی که قبل از ماه رمضان اصلاً احتمال نمی دادیم؛ می دیدید که بنده گاهاً حال نداشتیم و بعضی شب‌های سه‌شنبه نمی آمدم، یا می آمدم و یک خرده قرآن می خواندیم و حال صحبت کردن نداشتیم و بلند می شدیم، می رفتیم. این مدد از خداست، نه از ما.

خدا می خواهد به آدم نشان دهد که سفت کردن و شل کردن، دست من است. اگر من چیزی بدهم، همه کاری می کنی؛ و اگر رها کنم می میری! اگر یک سوزن به این بادکنکی که پر از باد است بخورد، بادش خالی می شود! این ماشین‌های کنار خیابان، وقتی بچه‌ها با آن بازی می کنند، یک فیزی می کند و چرخ‌ها می خوابد، بعد از مدّتی صاحب ماشین می آید و می گوید: ای وای چرخ‌ها خوابیده است! دیگر نمی داند که بچه‌ها بازی کرده‌اند. این قدرت و تمام این منیّت‌ها یک فیزی می شود و از بین می رود. همه این مددها از ناحیه خدا است.

تدوین حقیقت عالم ماده بر اساس تزاحم

انسان یک موجودی است که تمام عالم و تمام کائنات دشمن او هستند؛ چون این عالم ماده، بر اساس تزاحم است. عیناً مانند حیواناتی که در بیابان هستند و همه می خواهند برای ادامه معاش خود، همدیگر را پاره کنند، همه مردم و حیوانات و اینها نیز در عالم و اجتماع، داعی دارند بر اینکه انسان را از بین ببرند و همه با وجود و حقیقت هستی انسان، دشمن هستند و اگر دستشان برسد، این کار را می کنند!! ولی خدا انسان را در میان هزاران دشمن حفظ می کند.

^۱ لغت‌نامه دهخدا: «جوزاغند: شفتالوی خشک کرده را گویند که مغز گردکان در میان آن آکنده باشند. ... جوزاغند و آن را به تصحیف، جوزقند گویند.»

حالا خوب است انسان از مادرش بپرسد درباره آن بلاها و مرض‌هایی که در زمان کودکی به سرش آمده است! این بچه‌هایی که متولد می‌شوند، آن‌قدر لطیف‌اند که هر روز در معرض آفت مرگ‌اند! یک باد به آنها بخورد می‌میرند؛ یک اختلال پیدا کنند، یا با یک غذای نامناسب به اسهال مبتلا می‌شوند کارشان تمام است! خدا به چه قسم، این مادر و این پدر و این دست‌گاه و... را منظم کرده است! چه علاقه و عشقی داده، و چه قسم گرفتاری‌ها را بر طرف کرده است! حالا اینها گذشته از شیری است که خداوند در پستان مادران به صورت مناسب قرار داده و امراض و گرفتاری‌ها و دشمنان و موانعی را که انسان در عالم وجود دارد، برطرف کرده است. یعنی خدا عیناً و واقعاً شیشه را در میان سنگ نگه می‌دارد!

انسان مورد تهاجم هزاران مرض است. تعداد مرض‌ها در هر لحظه چقدر است؟ آقای دکتر، تعداد مرض‌ها چند تا است؟ خواهید گفت: مرض‌هایی وجود دارد که هنوز خودمان هم نتوانستیم حساب کنیم که مثلاً این چشم چند گونه مرض دارد! کیف به اعضای دیگر!! اما سلامتی یکی است؛ انسان سالم یکی است، کسی که نه مرض چشم داشته باشد، نه گوش، نه دل و نه کلیه. آن وقت خدا انسان را در میان این امراض سالم کرده و به انسان در مقابله با هزاران مخاطره، اراده و توجه داده است.

موهبت خداوند در حفظ انسان از میان هزاران مخاطره

این حفظ پروردگار است که انسان را عیناً در آتش نگه می‌دارد؛ خداوند *عَلِيٍّ اَعْلَىٰ* حضرت ابراهیم خلیل را در آتش نگه داشت. خدا شیشه را در دل سنگ نگه می‌دارد! همه این شیشه‌هایی که می‌بینید، از سنگ است، خدا این شیشه‌ها را در شکم سنگ نگه می‌دارد. بابا ظاهر می‌فرماید:

شب تاریک و سنگستان و مو مست *** قدح از دست مو افتاد و نشکست

نگهدارنده‌اش نیکو نگه داشت *** و الا صد قدح نفتاده بشکست^۱

مو: یعنی من. شب تاریک است و سنگستان، و من هم دارم در حال مستی می‌روم، قدح و کاسه از دستم افتاد و نشکست؛ درحالی که قدح بالای طاقچه است و شما می‌روید و می‌بینید که ترک خورده است!

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل ***

*** کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟!^۲

^۱ دیوان بابا ظاهر.

^۲ دیوان حافظ، غزل ۱.

آن وقتی که انسان در آن دریای طوفانی و موج و ابر و تاریکی قرار گرفته و کشتی در گرداب افتاده و هر آن در شُرْف غرق شدن است و مرگ را جلوی چشم خود می بیند که اگر هم بمیرد، دیگر کسی او را غسل نمی دهد، کفن نمی کند، نماز نمی خواند، بلند لا إله إلا الله نمی گویند، مراسم تشییع جنازه انجام نمی گیرد، باید در دریا بیفتد، و ماهی ها منتظرند که فوراً او را تکه تکه کنند و بخورند و قبر او در دل این ماهی ها واقع می شود، اگر در آن وقت این کشتی استوار، به سلامت به کنار ساحل بیاید و انسان پایش را روی خاک بگذارد و بگوید: «الحمد لله!» این می شود مَوْهَبَةٌ هَنِيئَةٌ؛ عیناً مانند آن آب سرد می ماند! چقدر خدا از این مواهب نشان داده است! إلی ماشاء الله.

و عَظِيمَةٌ مَخُوفَةٌ قَد كَفَانِي؛ «چه بسیار کارهای مشکل و سخت و پیش آمدهای ناگواری که خدا آدم را گذرانده و خودش کفایت کرده است.»
و بَهْجَةٌ مَوْفَقَةٌ قَد أَرَانِي؛ «چه بسیار مناظر قدرت، آیات خوش، چیزهای دلربا و دل فریب و روائع و مناظری مُعْجَبٌ که موجب خوشایند انسان بوده، و خدا به انسان نشان داده است!»

وصول موجودات عالم امکان به نهایت درجه کمال خود با دعا و حمد پروردگار

بنابراین سزاوار است که ما خدا را ثنا کنیم و بگوییم عجب خدای خوبی هستی!
فَأُثْنِي عَلَيْهِ حَامِدًا؛^۱ «پس من چنین خدایی را ثنا می کنم از روی حمد؛ (یعنی او را تعریف و تمجید می کنم.)»

خدا نعمت هایی داده است که قابل پاداش نیست، بخشش های گوارایی داده است که نمی توانیم به خدا برگردانیم، و ما را از مهالک و مهماتی کفایت کرده و نجات داده است که نمی توانیم تلافی کنیم. چه بسیار مناظر خرمی که با آیات خوش به انسان نشان داده است، که از ما ساخته نیست تلافی کنیم!

ما همه این چیزهای خوب را از خودمان می شماریم؛ آن وقت می خواهیم چه کار کنیم؟!
«فَأُثْنِي عَلَيْهِ حَامِدًا»، فقط می گوئیم: به به، خدایا کار خوبی کردی! آخر از ما که بیش از این بر نمی آید!
نهایت درجه کمال ما این است که یک ثنایی کنیم؛ این نهایت درجه کمال یک موجود ممکن است!
ما نمی توانیم پا از دایره این کار فراتر بگذاریم و خودمان را به مقام وجود برسانیم.

پس خدا را حمد می کنیم و می گوئیم: به به! خدایا، تو همه چیز هستی، این همه قدرت داری، ما را از مراحل مخوف نجات دادی، از پرتگاه دره هلاک و مرگ رهانیدی، امور ما را هنیء و

^۱الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

گوارا کردی، و هرچه به ما می دهی، موهبت و عطاست؛ و خرید و فروش نیست.

اگر خدا می خواست، هر چیزی را که به انسان می داد، در مقابل پاداش می داد و می گفت: آقا جنسی را که می دهم، به شما می فروشم! مثلاً این آبی را که می دهم می خوری، به شما می فروشم، لاًقل در مقابلش مثل این آب را باید به من بدهید. پس دیگر انسان آب را نخورد، و همان آبی را که می خواهد بخورد، پس بدهد! یا باید در مقابل نفسی که می کشید، به من چیزی بدهید! آنوقت اگر خدا می خواست از انسان پاداش بگیرد وضع چطور می شد؟! پس دارد همه اش را مجاناً می دهد. کسی هم نمی تواند پس بدهد!

طریقهٔ حمد و تسبیح پروردگار

و أَذْکُرُهُ مُسَبِّحًا^۱ «من خدا را با تسبیح یاد می کنم.»

یعنی هم او را حمد می کنم و هم تسبیح، هم او را تحمید می کنم و هم می گویم که عیب و نقصی نداری؛ ذکر با تسبیح است و ثنایم با حمد. می گویم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ؛ یعنی من تسبیح می کنم و تسبیح را ملازم و مقارن با حمد قرار می دهم.» او را از عیوب میرا می دانم و به صفات کمال، ملبَس.

حمد می کنم او را بر این نعمت هایی که داده است، و او را تسبیح می کنم بر اینکه این خدا خواب نیست، عاجز نیست، جاهل نیست، و تمام این نعمت هایی را که به ما داده در عین علم و قدرت و اختیار داده است؛ پس این خدا سزاوار حمد است، خدایی که هرچه به انسان می دهد، مجاناً می دهد و توقع پاداش هم ندارد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ؛ «حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که حجابش پاره نمی شود و درش بسته نمی شود.»

و لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ؛ «و سائل در خانه خودش را رد نمی کند.»

و لَا يُخَيِّبُ أَمَلُهُ؛ «کسی هم که آرزو داشته باشد خدا نا امیدش نمی کند؛ پس همه را راه می دهد.»

میزان و صبر و بردباری پروردگار

و يَسْتُرْ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ.^۲

^۱ همان.

^۲ همان.

اوّل که فرمود: «حجابش هتک نمی‌شود.» مقصود، آن حجاب عصمت است؛ هیچ‌وقت خداوند هتک حجاب نمی‌کند و سرائر و اعمال و مخفیّات انسان را ظاهر نمی‌کند، و دائماً خدا ستّارُ العیوب است. پس مردم هرچه تمرّد و عصیان و مخالفت کنند، نعره بکشند، خدا را سبّ و شتم کنند، در راه غیر خدا حرکت کنند و هر کاری بکنند، این خدا به اندازه‌ای متین و راقی و غنیّ و اصیل است که به این چیزها از میدان در نمی‌رود و خودش را مقابل مردم قرار نمی‌دهد.

می‌گویند: بعضی از افراد هستند که دوست دارند همیشه جنگ و دعوا کنند. یک روز که با آدم دعوا نمی‌کنند، خسته‌اند! خلاصه کارشان این است، نزدیک غروب که می‌شود می‌آیند در کوچه و خیابان و یک دعوا و جنجالی راه می‌اندازند، دوتا فحش می‌دهند، دوتا می‌خورند و دوتا می‌زنند و یک چاقو می‌زنند؛ آن‌وقت راحت می‌شوند و به خانه می‌روند! این بیچاره از صبح تا به غروب مدام می‌خواسته دعوایی پیش بیاید، ولی پیش نمی‌آمده است؛ حالا خودش می‌خواهد ایجاد دعوا کند! یک‌وقت کسی را قرین خودش می‌بیند و آن هم برای دعوا آماده است؛ ولی یک‌وقت یک شخص متینِ عاقلِ آرامی را می‌گیرد و می‌خواهد این بلاها را سر او بیاورد و خستگی خودش را سر او در کند! او چه کار می‌کند؟ هرچه این سر به سرش می‌گذارد، اما آن آقاست و نمی‌تواند که سر به سر این بگذارد! خدا هم این‌طور صبور و بردبار است که مدام مردم می‌آیند عربده می‌کشند، داد و فریاد می‌کنند: «به چه دلیل خدا هست؟ با هزار و یک دلیل ثابت می‌کنیم که خدا نیست! پیغمبر خدا یعنی چه؟ وحی یعنی چه؟ قیامت یعنی چه؟ چه کسی رفته از آنجا خبر بیاورد؟ نماز چیست؟! اینها را چه کسی گفته است؟!»

جار زد آن جارچی مسخره ***الدُّنیا مزرعةُ الآخرة^۱

^۱ معاد شناسی، ج ۷، ص ۷۶:

«وقتی که مشروطیت امضا شد، فُکلی مآب‌ها و غرب‌زدگان به نام آزادی قلم و بیان، داد سخن دادند و در روزنامه‌ها شروع کردند به هرزه‌گویی! اوّلین منطق آنان مسخره کردن پیغمبر و امام و دین و ایمان و قرآن بود، و هر روز یک فصل مُشبعی در این زمینه می‌نوشتند. روزنامه ناهید - که نمی‌دانم هم‌اکنون نویسنده‌اش زنده است یا مرده است - در روزنامه خود اشعاری علیه پیغمبر اکرم گفت؛ از آن جمله این بیت است که:

جار زد آن جارچی مسخره ***الدُّنیا مزرعةُ الآخرة

روزنامه حبلُ المتین کلکته منتشر می‌شد و در هر نوبت فصلی در ردّ دین و پیغمبر و ایمان و روضه‌خوانی و گریه و عزاداری بر سید مظلومان حضرت سیدالشهدا علیه السّلام می‌آورد؛ حجاب و عفت زن‌های مسلمان را به باد تمسخر می‌گرفتند. این اشعار ایرج میرزا است؛ ببینید چگونه شیفته‌ی مناظر فرنگ شده و لخت و عریان بودن زن را سمبل ترقی و تکامل و آزادی می‌داند!»

این مطالب را همین جا گفته‌اند ها! در روزنامه نوشتند! می‌دانید جارچی مسخره کیست؟
یعنی پیغمبر اکرم، که فرمود: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»^۱ روزنامه چاپ می‌کردند و به دست مردم می‌دادند،
به خصوص در مشروطیت به اینجا کشید که در روزنامه و علناً بر علیه پیغمبر و اینها می‌نوشتند؛
آقا جان، خدا آن بالاست، هر کاری می‌خواهید بکنید و جولان بدهید!

اینها آمدند و جولان‌هایشان را دادند و دادند و دادند تا اینکه همه اینها با بدبختی و فلاکت و
نکبت، و به بدترین وضعی مردند! تاریخ اینها خیلی عجیب و تماشایی است!! اما این خدا چقدر
صبر، چقدر تحمل، چقدر بردباری و چه عجایب و غرائبی دارد! هر چه به او بد بگویند، اصلاً
کرامت خود را تکان نمی‌دهد و به روی مبارک خودش نمی‌آورد و می‌گوید هر جولانی که
می‌خواهید، بدهید؛ عکس‌العمل جولان خودتان دامن‌گیر شما می‌شود! من به شما بدی نمی‌کنم؛
چون من خدای خوبی هستم، و از آدم خوب، بدی سر نمی‌زند. از خدا بدی تراوش نمی‌کند،
بدی عکس‌العمل خود شماست و ببینید چه به سرتان می‌آید؛ این معنای مکر خداست،
{وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ}.^۲

حالا شما تعجب می‌کنید که چگونه این حرف‌ها انتشار پیدا کرد؟! و از اینها هم بالاتر! اما
خدا به جای خود اخم و ناله نکرد، هر کس را در موقعیت و منزلت خودش نگه داشت.

گشوده بودن باب رحمت الهی بر تقاضای آرزومندان

و لَا يُغْلَقُ بَابُهُ؛ «و در خدا هم بسته نمی‌شود.»

این در، دری نیست که در ساعتی باز کنند و در ساعتی ببندند. انسان، حیوان، جماد، مَلَك،
جنّ و انس هر جا و در هر ساعتی می‌توانند با خدا راز و نیاز کنند؛ چون در هر ساعتی و در هر مکانی
که باشند، هستند، و هستی آنها عاریه‌ای است، هستی آنها هستی خداست. پس آن خدا با شما هست
و همیشه راه مناجات با او وجود دارد، پس در خدا بسته نمی‌شود، پاسبان و حاجب هم ندارد، اذن
دخول و خروج هم نمی‌خواهد.

و لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ؛ «هر کسی که از خدا سؤال و تقاضا می‌کند ردّش نمی‌کند.»

هر سؤالی کند، می‌شنود و می‌پذیرد و جزا و مکافات به او می‌دهد، و همان روز دل سائل را

^۱ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ /حیاء العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۳. معاد شناسی، ج ۲، ص ۱۹۳:

«دنیا محل کشت و کار برای نتیجه و بهره در آخرت است.»

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۵۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۸:

«مردم مکر نمودند و خداوند مکر نمود، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

به دست می آورد؛ اگر امروز نداد، فردا یک چیزی به او می دهد، یا می گوید: ببینید دلش چه می خواهد، به او بدهید.

و لا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ؛ «کسی که آرزوی خدا دارد، خدا نا امیدش نمی کند.» **آمل**: یعنی آرزومند و آرزوکننده. اگر آرزوی خدا دارد، آن قدر از مظاهر جمال به او می دهد که سیر شود؛ یعنی حورالعین می خواهد، بهشت می خواهد، عسل می خواهد، حلّ مسائل علمی می خواهد، مغفرت و از اینها می خواهد، خدا نا امیدش نمی کند و به او می دهد.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ «خدا در بهشت آنچه را که نفس ها می خواهند و اشتها داشته باشند و چشم ها لذت ببرند، به انسان می دهد.»

حالا تا مقدار اشتها چقدر باشد، و مقدار لذتی که چشم می برد چه باشد؟ هر کس به اندازه اشتها و به اندازه لذتی که چشمش ببرد، خدا به او می دهد. و اگر آن که امیدوار به خداست، خود خدا را آرزومند است، خدا خودش را می دهد؛ چون او آرزویی غیر از خدا ندارد و خداوند امید او را نا امید نمی کند و به او می دهد.

تنها پناهگاه حقیقی و یگانه منجی صالحین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَرِفْعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ.^۲

«حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که افرادی که خائف و ترسناک را در پناه امن و امان خود آسوده می کند و نگهداری می کند و به آنها امنیت می دهد، و صالحین و مردمان صاحب صفا و پاکی را از همه شرآشر اهواء و آراء مبطله و آرزوهای باطله و از همه مضرات و گزندها و شرور نجات می دهد.»

خدا صالحین را نجات می دهد؛ یعنی با اینکه تمام مسائل و فحشا و منکرات و زشتی ها و مفساد، در دسترس آنهاست و آنها هم می دانند که در معرض اینها قرار دارند، ولی نجاتشان می دهد و مسیرشان را برمی گرداند.

اگر یکی از آن طرف آتش وارد شود و از طرف دیگر آتش بیرون بیاید و اصلاً حرارت آن آتش به بدن او هم نخورد، این معجزه نیست؟!

^۱ سوره زخرف (۴۳) آیه ۷۱.

^۲ الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ أَنْفَقُوا وَنُذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا﴾^۱

«تمام شما باید وارد در جهنم شوید! این امر حتمی پروردگار است. * آن افرادی را که دارای تقوا هستند، نجات می‌دهیم، و ظالمین با زانو به رو به آتش می‌افتند.»
وقتی که این آیه وارد شد، پیغمبر آن‌قدر گریه کردند!

از پیغمبر اکرم سؤال کردند: «یا رسول الله، شما هم وارد آتش می‌شوید؟!» فرمود: «بله، اما

ما مانند برق عبور می‌کنیم.»^۲

ظهور نمودن شهوات زندگی دنیوی، به صورت آتش در روز قیامت

آتش در قیامت از مظاهر همین شهوات زندگی دنیاست، توجّه به عالم کثرت آتشی است که در آنجا به آن صورت درمی‌آید. بعضی از افرادی که در این دنیا می‌آیند و غرق در این دنیا می‌شوند و از خدا غفلت می‌کنند و او را نسیان می‌کنند، و غیر از دنیا و اطفاء شهوت و سیر کردن شکم و ریاست، هدف دیگری ندارند، و روی چشم دل آنها را حجاب غفلت گرفته و بین آنها و معنویت فاصله است؛ اینها همان افرادی هستند که در آتش می‌روند، و جودشان جهنمی است و مخلّد در جهنم‌اند.

زمانی که آنها را در این دنیا آوردند، آنها دیگر می‌خواهند در این دنیا بمانند و قصد حرکت ندارند. اگر خدا عالم مرگ را برای آنها مقدر نمی‌کرد، آنها می‌خواستند با همین کارها، و با همین شهوت، و با همین غفلت، و با همین جنایت، و با همین حبّ ریاست، و با همین زشتی‌هایی که اهل جهنم دارند دو میلیون سال در این دنیا بمانند؛ منتها مرگ می‌آید و می‌برد، و الا اگر اختیار دست خودشان باشد که نمی‌روند. و به خاطر همین دو، سه روز دنیا این معاصی را انجام دادند و در آنجا هم به خاطر نیتشان مخلّدند،^۳ و باید در جهنم زندگی کنند و همان‌جا بمانند.^۴

حقیقت صراط در قیامت

^۱ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون کیفیت عبور همه افراد از جهنم رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲ - ۴۰.

^۳ جهت اطلاع بیشتر پیرامون خلود بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنم، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

^۴ قابل ذکر است که ادامه سخنرانی به طور کامل، مفهوم نبود، منتها چون مطالب مطرح شده در ادامه سخنرانی، قریب به مضمون با قلم حضرت علامه طهرانی - قدس الله سرّه - در کتاب شریف معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱ - ۲۷ بود، لذا از آنجا جایگزین شد. (محقق)

[باری، انسان در دنیا قدم می‌گذارد، خواه از مکتب انبیا استفاده کند و یا نکند، و سیر خود را در دنیا می‌کند و می‌میرد و در باطنش راهی داشته است که به تربیت انبیا به کمال و تمام رسیده و یا نرسیده است؛ بالأخره در باطن خود پیوسته حرکت و سیری داشته است. در این حقیقت که شکی نیست.

این راهی که انسان در دنیا به سوی خدا داشته است، در عالم قیامت ظهور و بروزی دارد؛ چون سابقاً دانستیم که تمام موجودات و افعال این عالم ماده و طبع و عالم ملک و شهادت، در آن عالم غیب و ملکوت یک صورت ملکوتی دارند.^۱ یکی از چیزهایی که در اینجا صورت ملکوتی دارد، همین سیر نفسانی انسان است رو به مبدأ خود، که در آنجا صورت ملکوتی‌اش همان صراط است.

و شکی نیست که این صراط را انسان در دنیا داشته است؛ و چون هر کس در دنیا یک صراط دارد، در آخرت هم همان صراط را به صورت ملکوتی آن عالم دارد. و صراط دنیا که در عالم طبع و ماده، در عالم شهوت، در عالم غضب، در عالم اوهام و اعتباریات، دنیا را اداره می‌کند، و روی امور اعتباریه پیوند می‌دهد و موجودات متفرق را بر اساس همین اعتبار به هم متصل می‌کند، باید در قیامت صورت ملکوتی که بروز صورت ملکوتی است داشته باشد.

عبور تمام افراد از جهنم

بنابراین تمام افراد بشر که در دنیا آمدند و از دنیا می‌روند، اصل ظهور و بروز دنیا در قیامت، جهنم است، و راهی که انسان از دنیا به بهشت دارد صراطی است در جهنم که باید از آن عبور کند و به بهشت برسد. چون هر چیزی که انسان را از خدا دور کند جهنم است، و مراد از دنیا زندگی کردن بر روی زمین نیست، بلکه زندگی کردن در عالم تعلقات است؛ هر فردی که در دنیا می‌آید تعلقاتی پیدا می‌کند، که ظهور و بروز این تعلقات جدا کننده و غافل کننده از خدا در آخرت، جهنم است. در آیه شریفه داریم:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا﴾^۲

«و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می‌شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهده خود نهاده است * و پس از ورود در جهنم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته‌اند نجات می‌دهیم؛ و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در

^۱ رجوع شود به معاد شناسی، ج ۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۶.

^۲ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

افتاده، یله و رها بمانند.»

و آیات قبل از این چنین است:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَعَدَّا مَا مِثْلُ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا * أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ
وَلَمْ يَكُ شَيْئًا * فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ
مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ أَهْلَهُمْ أَشَدُّ أَسَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عُنِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾^۱

«و انسان چنین می گوید که: آیا اگر من بمیرم هرآینه به طور یقین زنده از میان قبر بر خواهم
خاست؟ * آیا این انسان نمی داند که سابقاً هیچ چیز نبوده، و ما او را از هیچ آفریده ایم؟ * ای
پیغمبر! به پروردگار تو سوگند که

ما انسان و شیاطین را محشور می کنیم و سپس همه را به زانو در افتاده، در اطراف جهنم حاضر
می سازیم * و پس از آن ما از هر گروه و دسته ای آن کس را که طغیان و سرکشی او بر خداوند
رحمان شدیدتر باشد بیرون می کشیم * و آنگاه آن افرادی را که سزاوارتر به آتش دوزخ اند، البته
ما بهتر می شناسیم.»

باری، از جمله ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ که نه تنها اطلاق دارد، بلکه نص در تعمیم است، و
حصر بین نفی و اثبات است؛ استفاده می شود که تمام افراد بشر بدون استثناء: کافران، منافقان،
مؤمنان، همه و همه وارد جهنم می شوند.

از رسول خدا پرسیدند: آیا شما هم وارد جهنم می شوید؟ فرمود: «آری، ولی ما مانند برق

خاطف، به سرعت عبور می کنیم!»

وقتی این آیه وارد شد، در روایت است که آن قدر رسول الله گریه کردند که زمین تر شد. و
بعد به دنبالش این جمله آمد: ﴿ثُمَّ لَنُنَجِّيَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنُدْرُ الْأَطْلَمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ چون تمام
امت را خدا به جهنم می برد، و بار تمام امت به دوش رسول خداست و او حمیم و دلسوز است
بر آنها، لذا گریه می کند از روی ترحم.

حال باید دید سرش چیست که همه وارد جهنم می شوند؟

سرش این است که جهنم در آخرت مظهر دنیاست در اینجا، و انبیا و ائمه و اولیا هم در این
دنیا آمدند، پس همه در جهنم آمدند، و از این جهنم باید به بهشت بروند. چون دنیا پل آخرت،
و جهنم پل بهشت است، و رسیدن به بهشت و مقام قرب حضرت حق، بدون آمدن در دنیا و
مجاهدات نفسانیه ممکن نیست؛ پس همه باید در این جهنم بیایند و سپس خلاص شوند.

کیفیت عبور پیامبران و اولیای الهی از صراط

^۱سوره مریم (۱۹) آیات ۶۶ - ۷۰.

آن کسانی که مانند پیامبران در دنیا می آیند و می روند و هیچ آلوده نمی شوند، و رنگ و بوی دنیا را به خود نمی گیرند، و زن و فرزند و کسب و تجارت آنها را از خدا باز نمی دارد؛ آنان به سرعت برق از آن عبور می کنند. و به مصداق آیه شریفه:

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾^۱

«مردانی هستند که هیچ خرید و فروش و کسب و کار، آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات باز نمی دارد، و از روزی که دلها و چشمها در آن روز دگرگون می شود سخت در هراس اند.»

أبداً از دنیا آلوده نشده اند، و دنیا نتوانسته است آنان را به خود سوق دهد و گرایش دهد. و بنابراین چون از طرفی در دنیا آمده و رفته اند، پس در جهنم آمده اند و خارج شده اند؛ و از طرف دیگر چون در اینجا محبت دنیا را به خود نخریدند و آلوده نشدند، لذا در این دنیا وقوف نکرده اند و چون برق گذشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این جهان - یعنی در روی زمین - شصت و سه سال درنگ فرمود، ولی يك لحظه در دنیا نبود. دنیا یعنی تعلق و محبت به غیر خدا و دل بستگی به زینت های آن، و گرایش به عالم غرور و باطل؛ پس پیامبر در روی زمین درنگ کرد ولی در دنیا درنگ نکرد، و چون روی زمین آمد بدون يك لحظه تأمل و توقف بر ریاست و جاه و حب مال و سایر تعلقات دنیویّه، «كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ» به سرعت از آن عبور کرد.

دنیا یعنی عالم اعتبار، حقایق را کنار زدن، و به اعتباریات مشغول شدن، و پشت حجاب ظلمانی ماندن، و از سطح انسانیت تنازل نمودن و در حدود افکار بهائم و شیاطین زیست کردن. چقدر زندگی رسول الله این چنین بوده است؟! هیچ هیچ! اصلاً زندگانی پیغمبر اکرم این چنین نبوده است؛ پیامبر اکرم در تمام مدت عمر تا هنگام رحلت، یک دقیقه مانند مردم دنیا روی هدف و مقصد دنیا زندگی نکرد!

در روایت داریم که: «انبیا و اولیا از صراط، كالبرقِ الخاطِفِ می گذرند.» شما هنگام برق زدن آسمان، آسمان را دیده اید؟ چگونه آن برق به شما می رسد و چشم را خیره می کند، با همین سرعت آنها از صراط عبور می کنند. دنیا پل است و حتماً باید از جهنم بگذرند. انبیا که به عالم اعتبار وارد

^۱ سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

شدند ولیکن عبورشان زمانی طول نکشید، چون دل ندادند؛ در آنجا هم از صراط چون برق می گذرند.

کیفیت عبور مؤمنان از صراط

از انبیا و ائمه و اولیا گذشته، افراد دیگر که در درجات مختلف پایین تری هستند و به دنیا دل داده‌اند، به حسب اختلاف درجات و بستگی آنها به دنیا عبورشان مختلف است.

افرادی در دنیا آمده‌اند و مؤمن هم بوده‌اند، ولیکن برای وصول به مقام توحید و قطع علاقه کلیه از دنیا دچار ابتلائاتی می شده‌اند؛ آنان هم از صراط عبور می کنند، غایه الامر نه به آن سرعت بلکه به سرعت باد.

افرادی اهل آخرت هستند و نمی توان آنان را از اشیاء شمرد، بلکه از اصحاب الیمین‌اند، اهل گناه هم نیستند، ولی آن عشق و شور و جذبه اهل توحید که چون جرقه آتش، اوهام و اعتبارات را بسوزانند، در سرشان نیست، و دنبال خدا هم می گشته‌اند ولی نه با آن همّت بُرنده و عزم کوبنده و با آن سرعت قاطع. اینها از روی صراط مانند آدم اسب‌سوار عبور می کنند، آتش هم به آنها نمی رسد؛ اما به همان مقداری که چون اسب‌سواری از پلی عبور کند و در زیر آن آتش باشد به او حرارت می رسد، به همان مقدار اصحاب الیمین در طول عبور از صراط، گرمای آتش را احساس می نمایند.

و بعضی دیگر در عین آنکه از اصحاب الیمین هستند، اما این قدر پاک و پاکیزه نیستند و قدری تقصیر و خطا هم نموده و گناهای هم داشته‌اند و خداوند آنان را آمرزیده؛ اینها از روی پل مانند آدم پیاده عبور می کنند.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾^۱

«آن کسانی که از گناهان کبیره و قبائح اعمال اجتناب می ورزند، مگر از خطاها و گناهان کوچک. چون پروردگار تو ای پیغمبر، مقام مغفرتش بسیار باز و وسیع است.»

این چنین افرادی همان طور که بعداً در بحث شفاعت خواهد آمد،^۲ بدون شفاعت به بهشت می روند؛ ولی البته مانند کسی که بخواهد مثلاً پیاده از روی چنین پلی عبور کند، البته مشکل تر است از کسی که با اسب می رود. لابد منظره آتش را بیشتر می بیند، و از حرارت آن بیشتر متأثر می گردد.

بعضی از افراد مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ولی چون دارای ایمان راسخ بوده‌اند مورد شفاعت قرار گرفته‌اند؛ اینها آهسته و لنگان می گذرند.

^۱ سوره نجم (۵۳) آیه ۳۲.

^۲ رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۳۹.

کیفیت عبور ظالمان و کافران از جهنم و یا خلود آنها در آتش

و افراد ظالم و کافر به جهنم می‌افتند؛ و چقدر جهنمشان طول بکشد، خدا می‌داند! البته درجات ظلم و کفر مختلف است؛ آن قدر باید بمانند تا آتش آنها را تطهیر کند: یک ماه، دو ماه، یک سال، دو سال، ده سال، هزار سال، خدا می‌داند چقدر می‌مانند! چون روز قیامت پنجاه هزار سال است و بالأخره باید آن قدر بمانند تا بیرون آیند. مگر افرادی که در آتش مخلدند، یعنی به‌طور جاودان باید بمانند؛ آنان افرادی هستند که وجودشان آتش شده است و إن شاء الله تعالی در بحث جهنم از خصوصیات احوال مخلدین در آتش گفتگو خواهد شد.^۱

کسانی که از آتش بیرون می‌آیند، در حوض کوثر غسل می‌کنند و آن تاریکی‌ها و خرابی‌ها به برکت ولایت از بین می‌رود و پاک و پاکیزه به بهشت می‌روند.

مراتب عبور مردم از صراط در قیامت

آیا این صراط بر روی جهنم زده می‌شود و یا در داخل آن است، ما در این باره روایتی نداریم؛ ولیکن روایتی را که شارح مطالب مذکوره است در مجمع البیان از ابن مسعود نقل می‌کند که:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَأَوَّلُهُمْ كَلْمَعِ الْبَرْقِ، ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضِرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّاكِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجْلِ، ثُمَّ كَمَشِيهِ.»
«از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند:

مردم به واسطه اعمالشان داخل در آتش می‌شوند و سپس از آتش خارج می‌شوند؛ پس اول آنان به سرعت برق چشم، از آن گذشته مانند سرعت وزش باد، و از آن گذشته مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که می‌دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می‌رود.»^۲

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ترجمه فقراتی از دعای شریف افتتاح توسط معلّق

الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ،
مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمَدِ الْمُؤْمِنِينَ.

^۱ رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

^۲ مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۱۲.

^۳ معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱ - ۲۷.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعُدُ السَّمَاوَاتُ وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَارُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَمَنْ
يَسْبِغُ فِي غَمَرَاتِهَا.^۱

«حمد مختصّ خدایی است که در هم شکننده زورگویان و هلاک کننده ستمکاران است، فریاد رس افرادی است که از ستم و جفای ظالمان، خانه و کاشانه خود را رها نموده‌اند و در اطراف و اکناف به دنبال پناهگاه و مأمنی، آواره و سرگردان‌اند؛ آن‌که ظالمین را به سزای کردارشان می‌رساند و به فریاد و التجاء فریاد رسان گوش می‌سپارد، و تنها جایگاه طلب و تقاضای حاجتمندان و دردمندان، و نیز مورد اعتماد مؤمنین است.

ستایش از آن خدایی است که از مهابت او، آسمان‌ها و ساکنین آن به لرزه درآیند، و زمین و اهالی آن به اضطراب درافتند، و دریاها و جانداران در آن به حرکت و تلاطم درآیند.» [معلق]
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ لَمْ يَخْلُقْ، وَيَرْزُقُ وَلَا يَرْزُقُ، وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

«حمد مخصوص خدایی است که خلق می‌کند درحالی که خود مخلوق نیست، و روزی دهد درحالی که خود مرزوق نیست، و طعام بخشد درحالی که خود بی‌طعام است، زندگان را بمیراند و مردگان را زنده کند درحالی که خود پیوسته زنده و حیّ لا یزال است و مرگ و نیستی بر قامت او نمی‌نشیند، و خیر و برکت فقط از دستان مفیض او به سوی بندگان و خلائقش ساری و جاری است، و بر هر امری قادر و توانا است.» [معلق]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَحَافِظِ سِرِّكَ وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ، أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

«بار پروردگارا! درود خویش را بر محمد، بنده و پیامبر و امین بر وحی و رسالت و برگزیده از میان جمیع خلائقت، و بهترین مخلوق تو در عالم وجود، و نگه‌دارنده و پاسبان بر سرّ و رمز عالم کون، و تبلیغ کننده رسالت و پیامت به سوی مردم، بفرست؛ درودی با فضیلت‌تر و نیکوتر و زیباتر و کامل‌تر و پاک‌تر و متعالی‌تر و شایسته‌تر و طاهرتر و عالی‌تر و بیشتر از هر درود و صلوات و برکات و رحمت و تحنیت و سلامی که بر یکی از بندگان خالص و انبیای عظام و

^۱ الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

^۲ همان، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

پیامبران و برگزیدگان و اهل کرامت و بزرگواری از میان خلایق می فرستی، بر او مقرر بفرما.» [معلق]